



Women's role in the extension of the culture of patience, sacrifice and sustainability (A case study of Gilan Women in the sacred defense)

Hojjat Fallah Tutkar ¹

Zahra Abdolrahimi ²

1- Assistant Professor at the Internaional University of Imam Khomeini .

2- Master of Islamic Revoluion History and teacher of Islamic Azad University of Tonekabon

Abstract:

he purpose of this article is to investigate the role of women in promoting the culture of patience, sacri_ce and sustainability during the sacred defense. he methodology used in this paper is descriptive-analytical, which used the documentary and _eld method. In order to collect information, questionnaires for interview were arranged in the framework of oral history that was interviewed which the sacri_cial women, wives and mothers of martyrs, veterans, freeman and warriors, which constitute the statistical society of the research. he main question of the present article is the role of women in promoting the culture of patience, sacri_ce and sustainability during the sacred defense. Obviously, before answer to this question were some other questions like what did women do in the _eld of advertising of war? What impact did women have on the society and warriors in terms of sustainability and resistance? To be answered. he main hypothesis of the paper is that the women of Islamic Iran, with a patterning of patience and endurance of Islamic religion, such as honor of Fatemeh and honor of Zeinab, encouraged men to _ght on the battle _elds and speech at the funeral ceremony of the martyrs instill the spirit of patience and endurance into society, and by maintaining the status of Islam and carrying out cultural activities, relief and support under the _re of the enemy in the camps of war migrants and trenches of warriors was a positive factor in the morale of individuals and played an enormous role in advancing defense goals.

How To Cite This Article:

Fallah Tutkar, H., & Abdolrahimi, Z. (2025). – Title: Women's role in the extension of the culture of patience, sacrifice and sustainability (A case study of Gilan Women in the sacred defense). *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(3) 1-17 DOI:**** (In Persian)

Review History:

Received: 22 Now 2024

Revised:20 Dec 2024

Accepted: 20 Jan 2025

Available Online 4 Apr 2025

Keywords:

Role
Women
sacred defense
culture
sacri_ce



*Corresponding author's email: hojjat.fallah@yahoo.com, & hadaf.esteghamat@gmail.com





نقش زنان در ترویج فرهنگ صبر، ایثار و پایداری (مطالعه موردی زنان گیلانی در دفاع مقدس)

حجت فلاح توتکا^۱

زهرا عبدالرحیمی^۲

۱- استادیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲- کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲

بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱

ارائه آنلاین: ۱۴۰۴/۱/۱۵

کلمات کلیدی:

نقش

زنان

دفاع مقدس

فرهنگ

ایثار

هدف از مقاله حاضر بررسی نقش زنان در ترویج فرهنگ صبر، ایثار و پایداری در دوران دفاع مقدس می باشد. روش کار در این مقاله توصیفی- تحلیلی است که از روش اسنادی و میدانی استفاده شده است. به منظور گردآوری اطلاعات، پرسشنامه‌هایی برای مصاحبه در چارچوب تاریخ شفاهی تنظیم گردید که با زنان ایثارگر، همسران و مادران شهداء، جانبازان، آزادگان و رزمندگان مصاحبه شده است که جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که نقش زنان در ترویج فرهنگ صبر، ایثار و پایداری در دوران دفاع مقدس چگونه بوده است؟ بدیهی است قبل از پاسخ به این پرسش باید به برخی پرسش‌های دیگری هم‌چون، زنان در حوزه تبلیغاتی جنگ چه فعالیت‌هایی داشتند؟ زنان از نظر پایداری و مقاومت چه تأثیراتی بر روی جامعه و رزمندگان گذاشتند؟ پاسخ داده شود. فرضیه اصلی مقاله این است که زنان ایران اسلامی با الگوگیری از اسوه‌های صبر و استقامت دین اسلام نظیر حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) مردان را تشویق می‌کردند که به جبهه‌های نبرد بروند و با سخنرانی در مراسم اعزام و تشییع شهدا روحیه صبر و استقامت را به جامعه تزریق می‌کردند و با حفظ شئون اسلامی و انجام فعالیت‌های فرهنگی، امدادگری و پشتیبانی در زیر آتش دشمن در اردوگاه‌های مهاجران جنگی و سنگرهای رزمندگان عامل مثبتی در روحیه‌گیری افراد محسوب می‌شدند و نقشی عظیم در پیشبرد اهداف دفاع داشتند.

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Fallah Tutkar, H., & Abdolrahimi, Z. (2025). – Title: Women's role in the extension of the culture of patience, sacrifice and sustainability (A case study of Gilan Women in the sacred defense). *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 1-17 DOI:**** (In Persian)



مقدمه

شاید بتوان مهم‌ترین نقش زنان در عرصه جنگ را نقش فرهنگی آنان دانست. این بخش هم از حیث گوناگونی فعالیت‌های فرهنگی که زنان به آن می‌پرداختند و هم از نظر تأثیرگذاری، دارای اهمیت بسزایی بود. انجام این نوع فعالیت‌ها هم باعث ترویج فرهنگ ایثار و شهادت می‌شد و فضا سازی لازم را ایجاد می‌کرد و هم موجب بالا رفتن روحیه رزمندگان و خانواده‌های آنان می‌شد.

پژوهش‌های نسبتاً زیادی چه در ایران و چه در دیگر کشورها و مراکز پژوهشی جهان درباره انقلاب اسلامی صورت گرفته است. لیکن آن‌چه در این پژوهش‌ها بسیار کم به چشم خورده، بررسی نقش فرهنگی زنان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. این کاستی در حالی هم‌چنان باقی است که درباره بیشتر گروه‌های شریک در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پژوهش‌هایی کم و بیش صورت گرفته است. می‌توان اذعان داشت که زنان ایرانی گمنام‌ترین نقش را در میان همه گروه‌های شریک در جنگ تحمیلی داشته‌اند. متأسفانه این نارسایی پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هم‌چنان پابرجاست زیرا اندک آثاری که به طور پراکنده و تصادفی به این مقوله اختصاص دارد از طرح یک رشته عبارات کلی مبنی بر اینکه مثلاً «زنان نقش زیاد یا مؤثری در دفاع مقدس داشتند» فراتر نمی‌رود و پیرامون چگونگی ایفای این نقش و به ویژه عوامل تأثیرگذار بر حضور فرهنگی و تبلیغاتی زنان در صحنه جنگ تحقیقات محدودی صورت گرفته است. در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی و هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی، زنان پا به پای مردان با حضور در عرصه دفاع، نقش مهمی در پیشبرد اهداف جنگ داشتند، به صورتی که هرگونه داوری درباره جنگ بدون در نظر گرفتن نقش‌آفرینی زنان، ناقص و ناتوان از تحلیل جامع خواهد بود. این مقاله در چهار قسمت طراحی شده است. در قسمت اول به سبک ازدواج و زندگی دوران دفاع مقدس پرداخته می‌شود. قسمت دوم به حمایت‌های معنوی زنان از رزمندگان و مهاجران جنگی اختصاص دارد و در قسمت سوم محتوای سخنرانی‌ها و نامه‌ها و صبر و پایداری زنان پس از شنیدن خبر شهادت و اسارت مردان مورد بررسی قرار گرفته‌است. قسمت چهارم و پایانی مقاله نیز به نتیجه‌گیری از مباحث مطروحه در مقاله اختصاص یافته است.

چارچوب مفهومی پژوهش

از نظر امیل دورکم که از حامیان تحلیل فرهنگی است جامعه را یک پدیده اخلاقی می‌داند که اختلافات و کشمکش‌ها توسط مردم کنار گذاشته می‌شود و مردم هم‌سو با یکدیگر روش‌هایی را در جامعه به کار می‌گیرند که سبب رشد و همبستگی ملی می‌شود. وی فرهنگ را عامل وحدت اجتماعی و همبستگی ملی می‌داند و بر این باور است که «مجموعه نهادها و باورها در نظام‌های دینی، نوعی شیوه اندیشیدن برای جوامع فراهم می‌آورند و احساسات اخلاقی پراکنده جامعه را تمرکز می‌بخشند و در بین اعضای جامعه هویت مشترک ایجاد می‌کنند» (اسمیت ۱۳۸۳: ۲۹). آنتادیوپ در مقاله‌ای که درباره هویت فرهنگی نوشته است اذعان می‌کند: اگر عوامل تاریخی، زبانی و روان شناختی به طور کامل و هماهنگ در یک ملت وجود داشته باشد نشان دهنده هویت فرهنگی‌شان و وضعیت ایده‌آل جامعه است اما اگر عوامل فوق به طور ناموزون سبب تغییرات کند فرهنگی در رفتار فردی و جمعی بشود باعث ایجاد «بحران هویتی» می‌گردد (روح الامینی ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۸). هرسکویتس در ارتباط بین فرهنگ و جامعه می‌گوید: «مجموعه‌ای از افراد، یک جامعه را تشکیل می‌دهند که نوع رفتار، گفتار و عملکردهایشان فرهنگ آن جامعه را به وجود می‌آورد» (همان: ۳۸).

ماکس وبر در تحلیل اجتماعی و فرهنگی اش که متأثر از اندیشه‌های ویلهم دیلتای بود به رویکردی مبتنی بر درک کنش انسانی روی آورد و بر این باور بود که عاملان انسانی را باید افرادی صاحب اختیار و اراده دانست که نیت و انگیزه، آن‌ها را به حرکت در می‌آورد و معتقد بود که تحلیلگران باید به نیت ذهنی که در پشت یک عمل قرار دارد توجه کنند. ماکس وبر در این زمینه به دو نوع کنش انسانی اشاره می‌کند:

۱) کنش مبتنی بر ارزش که عامل محرک آن باورها، ارزش‌ها و اهداف فرهنگی است برای رسیدن به خود ارزش به عنوان مثال راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، دین می‌باشد.

۲) کنش مبتنی بر هدف که در اینجا اهداف و ارزش‌های فرهنگی ملاک نیست بلکه ابزار و وسایلی که برای رسیدن به هدف مورد نیاز است تقدم دارد... «کنش مبتنی بر هدف ... بر اساس معیار کارآیی حرکت می‌کند» (...اسمیت ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲). در انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر تفکر توحیدی است فرهنگ اسلامی مبنا قرار می‌گیرد. اسلام اصل و زیربنا است و مادیات وسیله‌ای است که انسان را به کمال مطلوب می‌رساند و مفاهیم ارزشی که برگرفته از دین اسلام است نظیر صبر، ایثار و پایداری ارزش حیاتی پیدا می‌کند. مذهب برای مردم باور ایجاد کرد و کسی که باورمند باشد می‌تواند ایثارگری هم بکند و جنگ از این زاویه توسط مردم دیده شد.

ازدواج با رزمندگان دفاع مقدس

ازدواج این سنت حسنه نیز از فضای معنوی حاکم بر جامعه متأثر شده بود. ازدواج بی‌تکلف در کمال سادگی و بدون تشریفات و با تعداد معدودی مهمان و شامی که خانواده تهیه کرده بود، به برکت معنویت جنگ، در میان اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌ها معمول بود. در چنین ازدواج‌های ساده‌ای داماد، چند روز بعد، در خط مقدم جبهه و عروس در ستاد کمک‌رسانی مردمی بود. ملاک ازدواج در دوران دفاع مقدس نه معیارهای مادی و دنیایی و نه طبقه اقتصادی و اجتماعی و نه رفاه خانواده‌ها بلکه ایمان، روحیه انقلابی، حضور در جبهه، جانبازی و تعهد اخلاقی طرفین و خانواده‌های آنان بود و هرگز ازدواج ابزار دستیابی به منافع و قدرت یا مایه مباحثات و فخرفروشی افراد نبود و همین سادگی و بی‌پیرایگی ازدواج‌ها و نیز تقوا و ایمان دختران و پسران و درک اهمیت ازدواج در حفاظت آن‌ها از گناه، شمار ازدواج‌ها را در شرایط نا به سامان اقتصادی کشور و مشکلات مالی خانواده‌ها فزونی بخشیده بود. آنان با تأسی به فاطمه زهرا(س)، ازدواج ساده‌ای را مدنظر داشتند و جهیزیه‌ای بسیار ساده متشکل از ضروریات زندگی تهیه می‌کردند که گاه تمام جهیزیه نصف وانت بار را هم تکمیل نمی‌کرد. همسر شهید حسین بابایی که پنج ماه با ایشان زندگی کرده است پیرامون خرید ازدواجشان می‌گوید: فقط یک حلقه گرفتند و هر چقدر خانواده همسرش اصرار کردند که سرویس طلا بگیرد قبول نکرد و گفت: اینکه طلا به دست و گردنش آویزان کند هنر نیست» و خواست پول سرویس طلا برای کمک به جبهه‌های جنگ‌داده شود که آنجا نیاز مبرم دارند (مصاحبه نگارنده با فریبا نصیری، ۱۳۹۳/۱۰/۶). خاطره‌ای که در یکی از کتاب‌های مربوط به زندگی خانواده‌های جانبازان مطالعه می‌کردم نشان از فداکاری و از خودگذشتگی دختران دوران جنگ تحمیلی داشت که از روحیه ایمان و خلوص آن زمان در جامعه نشأت گرفته بود. دختر امدادگری که در بیمارستان به جانبازی که از دو چشم نابینا شده بود پیشنهاد ازدواج می‌دهد و آن هم در شرایطی که هر دو در اوج جوانی و ۲۱ سالگی به سر می‌برند. آن دختر با این ازدواج خواست دین خود را به انقلاب و دینش ادا کرده باشد (رحمانی، ۱۳۸۵، ۹۵).

در طول دوران جنگ تحمیلی زنان به همراه شوهرانشان در مناطق نزدیک به صحنه‌های درگیری و آتش غرب و جنوب کشور زندگی می‌کردند. زنانی که با طی مسافت هزار کیلومتری و زیر تهدیدات همه جانبه جنگنده‌های دشمن، جانانه بر ارادتمندی

خود به آرمان‌های امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی صحنه گذاشتند. یکی از بانوانی که همسرش کارمند نیروی انتظامی بود و در سال ۶۳ برای مأموریت به بهبهان فرستاده شد می‌گوید: «چهار سال در شهر بهبهان که یکی از شهرهای خوزستان است زندگی کردند اما به دلیل بمب‌های شیمیایی که عراق در آن مناطق زده بود تمام مواد خوراکی مثل خیار، سبزی و غیره شیمیایی شده بود که آثار آن سال‌ها بعد از جنگ بر روی ایشان اثر کرد که بدنش تاول می‌زند و دچار نفس تنگی می‌شود» (مصاحبه اقدامی با آذر صلواتی، ۱۳۸۷/۸/۱۳)

وضعیت زندگی زنان رزمندگان

نقش دیگری که زن به طور غیرمستقیم برای دفاع ایفا کرد، این بود که در هنگام حضور مرد در جبهه جای پدر خانواده باشد. مادر با تلاش و ایثار سعی می‌کرد وظیفه سرپرستی فرزندان را به گونه‌ای انجام دهد که فرزندان کمتر خلأ ناشی از پدر را در خانه حس کنند و محیط خانواده آسیبی نبیند. همسر شهید حسین املاکی می‌گوید: «از شروع زندگی هیچ عید نوروزی شهید املاکی در کنار خانواده اش نبود.» در سال دو، سه بار مرخصی می‌آمد. پسرش که در ۱۱ دی ۱۳۶۵ متولد شد، شهید املاکی در عملیات کربلای پنج در منطقه شلمچه بود که در ۲۳ دی مجروح می‌شود. خانم سحری زمانی که اولین فرزندش، مرضیه را می‌خواست زایمان کند همسرش در کنارش نبود و آن زمان برای عملیات خیبر در منطقه حضور داشت حتی زمانی که فرزندش به دنیا آمد هم نیامد تا اینکه دخترش پنج ماهه شد ایشان به مرخصی آمد. زمانی که حسین املاکی به شهادت رسید همسرش ۲۱، ۲۲ سال سن داشت که باید سه بچه قد و نیم قد را بزرگ و تربیت می‌کرد دختر بزرگش مرضیه چهار ساله، فرزند دومش راضیه دو ساله و پسرش سلمان یکساله بودند. آن‌ها در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کردند. از طرفی نیش و زخم زبان عده‌ای از افراد بیشتر آزارشان می‌داد «روز سوم و روز سالگرد برخی اطرافیان می‌گفتند که چرا گذاشتی شوهرت برود جبهه و کشته شود (مصاحبه اقدامی با زهرا سحری، ۱۳۸۸/۹/۲۱).

وقتی مرد به جبهه می‌رفت کل مسئولیت و اداره زندگی با زن بود. در زمان جنگ اکثر وسایل کوپنی بود که باید ساعت‌ها صف می‌ایستادند تا نفت، قند، روغن، مرغ... را تهیه کنند. از طرفی بچه را به مدرسه ببرند و بیاورند، واکسن فرزند را ببرند بزنند یا اگر احیاناً مریض می‌شد بچه را به مطب پزشک برسانند، کرایه خانه را بدهند

وگاهی اوقات اثاث‌کشی خانه استیجاریشان را داشتند درحالی که همسر در جبهه‌های نبرد بود. زنانی که در خانه‌های نیمه‌ساخته‌ای که در فصل سرما سرد و در فصل گرما شرجی و طاقت‌فرسا بود لب به اعتراض نگشودند تا مردانشان را از جبهه‌ها برگردانند چون جنگ برایشان اولویت داشت. «روزی اسماء بنت یزید بن سکن انصاری به عنوان خطیب و سخنگوی زنان به محضر رسول خدا(ص) وارد شدند و عرض نمودند یا رسول الله خداوند شما را برای هدایت مردان و زنان مبعوث نمود و ما نیز از ایمان آوردگان خدای عالمیان هستیم. اما با همه فضیلت‌ها و ثواب جهاد و جانبازی در راه خدا این امر به مردان واجب شده است که اگر در راه عقیده و ایمان به خدا کشته شوند، شهید و اگر فاتح و فتح نمایند ثواب غنیمت بردن دارند. اما ما زنان که همسرانمان در میدان‌های جنگ به سر می‌برند و به امر خانواده و فرزندان می‌پردازیم

آیا در جهاد همسران خود شریک هستیم؟ پیامبر (ص) فرمودند: چه سؤال نیکویی! از جانب من بر زنان ابلاغ کن که قیام به وظایف خانه‌داری و پرورش فرزندان، جهاد در راه خداست» (قتال نیشابوری، ج ۲، ۱۳۷۵، ۳۷۶).

فرمانده شهید محمد اصغری خواه خطاب به همسرش می‌گوید: «نساء، این ما نیستیم که می‌جنگیم بلکه شما هستید که با صبرتان نیرویمان را دو چندان می‌کنید. اگر ادعا کنیم رزمنده‌های خوبی هستیم مطمئناً همسران توانمندی در کنارمان هستند که با صبرشان یاریمان می‌کنند ... باور کن صبرت در اصل نوعی جهاد است. مطمئنم که اجر و پاداش تو خیلی بیشتر از اجر من است» (هاشمیان سیگارودی، ۱۳۸۷، ۹۱-۹۲). هم‌چنین این شهید در جای دیگری می‌فرماید: «... اگر خوب کار می‌کنم، اگر

رزمنده خوبی هستم، اگر خسته نمی‌شوم، به خاطر این است که خیالم از طرف خانواده راحت است. در اصل این شماست که می‌جنگید نه ما. صبر و مقاومت شما در نبودن شوهران، باعث تداوم جنگ است نه جنگیدن تنهای رزمندگان» (هاشمیان سیگارودی، ۱۳۸۷، ۱۱۹).

حمایت معنوی زنان از رزمندگان

زنان در سال‌های دفاع مقدس با شرکت در مراسم دعای توسل و کمیل، نماز جماعت در مساجد، ستادهای پشتیبانی جنگ حتی بیمارستان‌های مناطق جنگی برای پیروزی رزمندگان در مقابل دشمن متجاوز دعا می‌کردند. حضور زنان در این مجالس نه تنها سبب موفقیت رزمندگان در بعضی عملیات‌ها می‌شد بلکه صبر و بردباری زنان را هم با شنیدن روضه‌های اهل بیت (ع) بالا می‌برد. هم‌چنین شنیدن حکایت‌هایی نظیر اینکه حضرت خدیجه (س) اموالش را در راه اعتلای اسلام خرج کرد یا زنان صدر اسلام مثل حضرت زهرا (س) در جنگ‌های زمان پیامبر اسلام (ص) حضور مؤثری داشتند یا ام‌وهب در حادثه‌ی عاشورا فرزندش را در راه خدا تقدیم کرد و زمانی که یزیدیان سر فرزندش را بریدند و به سمت او انداختند، سر را گرفت و به سمت دشمن پرتاب کرد و گفت: «ما چیزی را که در راه خدا دادیم پس نمی‌گیریم» یا حضرت زینب (س) در واقعه عاشورا بعد از شهادت برادران و برادرزاده‌ها و فرزندانش و شکنجه و اسارت، در کوفه با صلابت در جمع مردم سخنرانی می‌کند و در مجلس یزید در پاسخ به او می‌گوید: «ما رأیت إل جَمیلاً» که از دید من همه این اتفاقات زیباست چون برای خداست. شنیدن حکایت‌های مزبور سبب تقویت روحیه شهامت و شجاعت زنان و خدمت فی سبیل‌الله شان برای دفاع مقدس می‌شد. اگر رزمنده‌ها در عملیاتی شکست می‌خوردند باز روحیه‌شان را نمی‌باختند و زنان، مادران و همسران شهدا، اسرا و جانبازان به نیایش‌هایشان ادامه می‌دادند و به کمک خداوند امید داشتند.

همسر یکی از جانبازان دفاع مقدس خاطر نشان می‌کند: «... زمانی که صدای مارش عملیات را می‌شنیدم به اقوام و دوستان سفارش می‌کردم برای رزمندگان دعا کنند و خودم در آن شب‌ها بر سر سجاده نماز حاضر می‌شدم و با تمام وجود برای رزمندگان و سربازان آقا امام زمان (عج) دعا می‌کردم. شرایط حاکم بر جنگ آن چیزی را که بیشتر از همه برای ما و دیگر خانواده‌های رزمنده به وجود آورده بود، ذکر و نام خدا و ائمه اطهار (ع) بود که به واقع ما با آن ذکرها آرامش می‌گرفتیم و وحدت و یکپارچگی ما دل‌ها را به هم نزدیک می‌کرد و روز به روز بر ایمانمان افزوده می‌شد. در آن سال‌ها کسی به فکر مادیات نبود، حفظ نظام و ارزش‌ها و مطیع امر رهبری شدن از ارکان مهم در جنگ با رژیم بعث و اجلب داخلی و خارجی بود. ... پیروزی رزمندگان در هر عملیاتی شور و شغف را در دل‌ها زنده می‌کرد اما با شهادت رزمندگان و یا عدم پیروزی در عملیاتی تلخ‌ترین ساعات را سپری می‌کردیم که با شنیدن این خبرها روحیه خود را نمی‌باختیم و برای همه دعا می‌کردیم» (مصاحبه اقدامی با فاطمه نظام دوست، ۱۳۹۰/۲/۱۲).

روحیه‌دهی به آوارگان جنگی و رزمندگان جبهه‌های جنگ

عده‌ای از بانوان برای انجام امور فرهنگی و روحیه‌دهی به جنگ‌زدگان به اردوگاه مهاجران جنگی در مناطق غرب و جنوب کشور رفتند. اولین گروه فرهنگی زنان گیلانی یک مینی‌بوس بودند که از طرف جهاد سازندگی استان گیلان به سرپرستی مظفر نامدار در اواخر فروردین، اوایل اردیبهشت سال ۶۰ به اردوگاه شهید مطهری ایلام اعزام شدند. مسئولیت اردوگاه شهید مطهری را هلال احمر برعهده داشت (رنجبر، ۱۳۹۱، ۷۳-۷۴ و مصاحبه نگارنده با مهوش یوسف‌زاده، ۱۳۹۳/۱۲/۱۶) «آن‌ها (زنان) کارهای متنوعی انجام می‌دادند. بعضی مواقع می‌رفتند خط مقدم و برای مدافعان روحیه‌ای محسوب می‌شدند. مدافعان شهرها

وقتی می‌دیدند که خواهران هم آمده‌اند، روحیه می‌گرفتند. البته آن‌ها اسلحه به دست نمی‌گرفتند، بلکه کارهای تبلیغی انجام می‌دادند» (رنجبر، ۱۳۹۱، ۷۵)



فرم اعزام به جبهه حاجیه خانم بتول جنیدی مادر شهیدان نصرالله، رضا، محمد و حمید جنیدی و مسئول اعزام زنان استان گیلان به آشپزخانه هویزه و همسر امام جمعه رودسر در دوران دفاع مقدس

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: « شما بانوان اثبات کردید در صف جلو هستید، شما اثبات کردید که مقدم بر مردها هستید، مردها از شما الهام گرفتند » (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۵۸). تعدادی از خانم‌ها که با برادران رزمنده به سنگرها می‌رفتند از نزدیک مشاهده می‌کردند که رزمندگان با چه مشکلات و کمبود امکانات می‌جنگند در حالی که از وضعیتشان اعتراض هم نمی‌کنند. بعضی از رزمنده‌ها به این خانم‌ها شماره تماس می‌دادند تا خبر سلامتی‌شان را به نزدیکانشان برسانند، آن‌ها زمانی که به عقب بر می‌گشتند با این شماره‌ها تماس می‌گرفتند و با خانواده‌های رزمنده‌ها صحبت می‌کردند که خوشحال می‌شدند. خانم پرسا که با گروهی از زنان به جبهه دالپری ایلام که برای روحیه‌دهی به رزمنده‌ها و مشاهده وضعیتشان رفته بودند در سنگری به یک رزمنده لاهیجانی که تازه ازدواج کرده بود برخورد که می‌گفت: «دو ماه می‌گذرد که از همسرش هیچ خبری ندارد و آدرس منزلش را داده بود تا پیغام او را به همسرش برساند. در این دیدار چیزی که نظرش را جلب کرد این بود که جوانان ما در دوران دفاع مقدس پا روی علایقشان گذاشتند و از شیرین‌ترین لحظات زندگی‌شان بی‌تفاوت گذشتند تا توانستیم سرافراز از جنگ بیرون بیائیم» (مصاحبه نگارنده با معصومه پرسا، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹). یکی دیگر از خانم‌های رزمنده گیلانی که به غرب کشور و منطقه شیارکوه ایلام اعزام شده بود می‌گوید: «در ایام عید که رزمنده‌ها از خانواده‌هایشان دور بودند آن‌ها را به خط مقدم می‌بردند و به رزمنده‌ها قرآن و نهج‌البلاغه که از طرف جهاد سازندگی می‌آوردند هدیه می‌دادند و از خاطراتشان می‌پرسیدند و دقایقی با آن‌ها گفتگو می‌کردند. در حقیقت هدف زنان از این گونه کارها افزایش روحیه پایداری و استقامت رزمندگان بود» (مصاحبه نگارنده با لعلیا علی نژاد، ۱۳۹۳/۱۱/۴)



تشویق و تهییج رزمندگان برای اعزام به جبهه

بخشی از فعالیت‌های زنان، تحریک و ترغیب رزمندگان برای اعزام به جبهه‌های نبرد بود. آقای نظری هم‌رزم شهید داوود (علی) کریم‌بخش می‌گوید: در جبهه‌های تبوک کردستان بودند که فرمانده گردان به او گفت: رزمنده‌ها را برای مرخصی بفرستد. علی را گفتیم: «علی! تو هم برو دیگه مرخصی، می‌تونی بروی خیلی وقت نرفتی.» گفت: «نه بروم چه کار کنم؟» گفتیم: «خا می‌خواهی اینجا بمانی چه کار کنی؟ برو فعلا یک مقدار پدرت را ببین مادرت را ببین.» گفت: «نه الان مادرم می‌گوید: چرا آمدی مرخصی؟ (با حالت خنده این قسمت را روایت می‌کند) ... مادرم می‌گوید که خا باز هم چرا آمدی؟ برو وایسا بمان تو(ای) منطقه باش، تا بچه‌ها هستند تو هم آنجا وایسا.» هم‌چنین هم‌رزم شهید از توصیه‌ای که مادر شهدای کریم‌بخش به فرزندش علی می‌کرد می‌گوید: «من یادم همیشه شهید داوود (علی) کریم‌بخش می‌گفت که مادرم به من گفت که داری می‌روی منطقه، عملیات شد مواظب باش، تو جلوتر از همه برو احتمال دارد برادرهای دیگرت، برادرهای دیگر زن داشته باشند، بچه داشته باشند مواظب آن‌ها باش. خودش هم سفارش مادرش را هم هیچ‌وقت فراموش نمی‌کرد.

همیشه به من می‌گفت که مادرم گفت که جبهه را خالی نگذار و تو(ی) عملیات مواظب برادرهای دیگر باش» (مجموعه مستند راویان نور، مصاحبه با آقای نظری، بی‌تا)

در بعضی موارد خود مادران شهدا پیشگام می‌شدند و به بسیج و سپاه می‌رفتند تا اسم بچه‌هایشان را برای اعزام به جبهه‌ها بنویسند. مادر شهدای کریم‌بخش از این سنج افراد می‌باشد که برای ثبت نام فرزندش شهید مسلم اقدام کرد اما چون پسرش آموزش‌های بسیج را طی نکرده بود اجازه ندادند اعزام شود (مجموعه مستند راویان نور، مصاحبه با مادر شهدای کریم‌بخش، بی‌تا). علاوه بر اینکه خیلی از زنان مردانشان را به ایستادگی در برابر دشمن تشویق می‌کردند و به حمایت مادی و معنوی از آن‌ها می‌پرداختند و سبب تقویت روحیه مبارزاتی‌شان می‌شدند البته زنانی هم بودند که با رفتن مردانشان به میادین نبرد مخالفت می‌کردند و تحمل سختی‌های مبارزه را نداشتند.

شرکت در مراسم بدرقه رزمندگان

زنان با تمام عشق و علاقه‌شان در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود و لب‌خند بر لب‌هایشان نقش بسته بود، در مراسم اعزام رزمندگان شرکت می‌کردند و شعارهایی می‌دادند که نشان دهنده ادامه مبارزه و مقاومت در مقابل دشمن بود (مصاحبه نگارنده با فریبا نصیری، ۱۳۹۳/۱۰/۶). رزمنده‌ها که از بسیج و مهدیه رشت می‌خواستند اعزام جبهه‌های جنگ شوند هنگام سوار شدن ماشین، خانم‌ها کنار اتوبوس به آن‌ها میوه، شیرینی، آجیل می‌دادند (مصاحبه نگارنده و اقدامی با سیده فاطمه شاد سعادت، ۱۳۹۳/۱۲/۲). قرآن هدیه می‌کردند، خانواده‌ها بعد از رفتن رزمنده‌شان آتش پشت پا می‌پختند و به همسایه‌های دادند (مصاحبه نگارنده با منصوره نیک خو (نوبخت)، ۱۳۹۳/۱۱/۲۶). خواهر شهیدان محمود و حجت فلاح‌پور مراسم بدرقه رزمنده‌ها را بدین صورت توصیف می‌کند: زنان خیلی راحت با شهادت، اسارت و جانبازی مردهایشان برخورد و باز مردان دیگر را تشویق به جهاد در راه خدا می‌کردند. مادرانی که با دست خودشان لباس رزم بر تن فرزندانشان می‌پوشاندند، موهایشان را شانه و عطر به لباسشان می‌زدند، پول داخل جیبشان می‌گذاشتند، از زیر قرآن ردشان می‌کردند و پشت سر آن‌ها آب می‌ریختند و تا پای اتوبوس همراهشان می‌آمدند. فرزندان رزمنده‌ها هم در آغوش مادران و همسرانشان بودند. هنگامی که ماشین می‌خواست حرکت کند آیت‌الکرسی برای آن‌ها می‌خواندند.

اشک می‌ریختند ولی به خودشان اجازه نمی‌دادند که به آن‌ها بگویند جبهه نروند. چهار تا از برادرهای خانم فلاح‌پور علی‌الخصوص صادق علاقه خاصی به مادرشان داشتند که اگر گریه مادر را می‌دیدند و از زبان مادر می‌شنیدند که جبهه نروید احتمال داشت نروند چون عاشق مادرشان بودند ولی مادر خودش فانسقه را به کمر پسرهایش می‌بست، اسلحه را دستشان

می‌داد، آن‌ها را راهی می‌کرد. صادق که خانمش را به خانه پدری‌اش می‌آورد و به مادر خودش می‌گفت: مواظب سکینه باش، من دارم می‌روم. مادر هم در پاسخش می‌گفت: «به سلامت» (مصاحبه اقدامی با زهرا جعفری فلاح پور، ۱۳۸۸/۴/۳). این رزمنده وقتی استقامت و استواری مادر را می‌دید دیگر در میدان‌های رزم از نظر خانواده دغدغه و نگرانی نداشت.



خداحافظی شهید محمود نهی قناد در آخرین اعزام با مادرش

سخنرانی و تبلیغ

زنان با الگوگیری از اسوه صبر و استقامت، حضرت زینب(س) در مراسم‌های گوناگون دوره دفاع مقدس به ویژه مراسم اعزام رزمندگان پیرامون تشویق مردان به شرکت در جبهه‌های جنگ، چرایی کمک‌های مختلف مردمی به جنگ سخنرانی می‌کردند. در زمان جنگ تحمیلی ایران و عراق در استان گیلان کسانی مثل مادر شهیدان مهدی و محمود نهی قناد، همسر شهید رمضان نوبخت که مادر شهید کریم نوبخت هم هست، همسر شهید فتح‌الله قلی‌پور و همسر شهید محمد اصغری خواه را به جاهای مختلف برای صحبت در مورد جنگ و تبلیغ و تشویق مردم می‌بردند. مادر شهیدان نهی قناد مطالب سخنرانی‌هایش را خطاب به مردم و مخصوصا به کسانی می‌گفت که اظهار می‌کردند کمک‌های مردمی به جبهه اضافه است، چرا باید مردم کمک کنند؟ چرا همه کمک‌ها به جبهه‌ها داده می‌شود؟ این‌گونه بیان می‌کند، می‌گفت: «ما نگاهمان نباید فقط به مسئولین باشد که از بودجه دولتی هزینه‌های جنگ را تأمین کنند بلکه باید خودمان آستین همت بالا بزنیم و از جبهه‌ها حمایت کنیم. ما باید شهرهایمان را از حضور اجنبی خارج کنیم وگرنه اگر دشمن بر ما مسلط شود به کوچک و بزرگ و زن و بچه رحم نمی‌کند. امام خمینی(ره) ما را با قرآن آشنا کرد، زمان شاه قرآن بلد نبودیم بخوانیم. کلاس قرآن نبود لذا این نعمتی که خدا نصیب ما کرد به راحتی نباید از دست بدهیم. برای مردم حرف می‌زدیم همه به جنب و جوش می‌آمدند» (مصاحبه نگارنده و اقدامی با سی ده فاطمه شاد سعادت، ۱۳۹۳/۱۲/۲). حاج خانم نوبخت در مراسم اعزام خطاب به خانواده‌های رزمندگان می‌گفت: «غم و غصه نخورید خوشا به سعادت شما که مردهایتان در جهاد فی سبیل الله عازم جبهه‌های جنگ می‌شوند تا در مقابل ظلم بایستند. اگر ما در روز عاشورا نبودیم تا امام حسین(ع) و حضرت زینب(س) را یاری کنیم الآن دشمن دوباره می‌خواهد اسلام را از ما بگیرد پس ضروری است با او بجنگیم و دین نبوی را زنده نگه داریم» (مصاحبه نگارنده با منصوره نیک خو (نوبخت)، ۱۳۹۳/۱۱/۲۶).

توصیه‌ها در دیدارها، ارسال نامه و وصیت‌نامه

در دوران دفاع مقدس امکانات ارتباطی کشور ضعیف بود. همه مردم در منزل تلفن نداشتند و به یک مرکز مخابراتی در روستا یا شهر مراجعه می‌کردند. در جبهه‌ها هم تلفنی پیدا نمی‌شد، اگر هم صحبت تلفنی می‌شد، تلفن عمومی سکه‌ای بود و در حد دو دقیقه می‌توانستند حرف بزنند. تلگراف هم در حد چند کلمه بود که حداکثر یک خط می‌شد بنابراین پیشرفته‌ترین وسیله

ارتباطی در آن زمان، نامه بود که به طور مفصل مطالبشان را می‌نوشتند. ضعف وسایل ارتباطی سبب مشکلات و استرس‌هایی برای خانواده رزمنده‌ها می‌شد. در نامه‌ها و وصیت‌نامه‌های رزمندگان و شهدای استان گیلان مطالعه کردم، بیشتر آن‌ها به مطالبی نظیر اطاعت از فرمان ولی فقیه، رعایت عفاف و حجاب زنان، صبر و بردباری، اگر گریه‌ای برای شهدا می‌شود آن اشک برای مصیبت ابا عبدالله و حضرت زهرا(س) باشد، اگر آن رزمنده فرزندی داشت در تربیت اسلامی فرزندش تأکید می‌کرد.

در وصیت‌نامه شهدا خطاب به بانوان هم مطالبی نوشته شده که در آن‌ها به حیا، عفاف، پوشش اسلامی، صبر و بردباری توصیه کردند و به تأثیری که زن با حیا و عفیف می‌تواند بر جامعه و دنیا گذارد اشاره کردند. به یک مورد از این وصیت‌نامه‌ها که به قلم شهید طاهر رمضان‌نیا است، می‌پردازم «و تو ای خواهر! بدان که باید زینب باشی و رسالت زینب گونه‌ات را به سر منزل مقصود برسانی! چون زینب، باید خون‌خواهی حسین زمان و فریاد حسین زمان را به گوش مستضعفین و محرومین جهان برسانی! پس، موقعیت خود را دریاب و خود را به اخلاق حمیده آراسته بگردان که سر فصل آن، حجاب است! تو، با حجاب خود می‌توانی جهان را منقلب کنی! چرا که جهان امروز، غرق در فساد است! تو می‌توانی هم مربی اجتماع باشی و هم می‌توانی منشأ و مبدأ فحشا باشی ولی زحمتی کن (زحمتی بکش) و ببین که برای کدامین راه، خلق شده‌ای؟ بنابراین، همان راه را بپیمای و مطمئن باش که پیروزی! ان‌تنصرو تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم (رنگریزان، ۱۳۸۹، ۱۴۹-۱۵۰).

نامه‌هایی که اسرا به وسیله صلیب سرخ به خانواده‌هایشان می‌دادند و نامه‌هایی که خانواده‌ها برای آزادگان در عراق می‌فرستادند محتوای نامه کنترل می‌شد. در مصاحبه‌ای که با آقای گرانمایه که ده سال در زندان‌های عراق اسیر بود و با همسرشان انجام شده‌است در این زمینه گفتند: «اوایل نامه‌هایشان در حد سه خط بود و بیشتر نباید می‌نوشتند بعدها پنج، شش خط شد. اصلاً از شکنجه‌ها، شرایط بد اسارت مطلبی نباید یادداشت می‌کردند. همسر آزاده نیز می‌گوید: او هم نمی‌توانست از سختی‌های زندگی مطلبی را عنوان کند. مطالبی که برای ایشان می‌نوشت در حد احوالپرسی، خبر ازدواج بستگان بود. در مدت اسارت اصلاً تلفنی حرف زده نشد فقط ارتباط از طریق نامه بود(مصاحبه نگارنده با ابوطالب گرانمایه و فاطمه نیک بخت، ۱۳۹۳/۱۲/۶). در مصاحبه‌هایی که با زنان رزمنده‌ها انجام شده‌است اظهار داشتند که در نامه‌های ارسالی‌شان هرگز از مشکلات زندگی، کمبودها، اختلاف‌هایی که با بستگان‌شان پیدا می‌کردند در نامه‌ها نمی‌نوشتند تا باعث تضعیف روحیه رزمنده‌ها نشود چون به اعتراف این بانوان خودشان را در مبارزه سهیم می‌دانستند(مصاحبه اقدامی با کبری جمال زاده، ۱۳۸۹/۷/۲۴، مصاحبه اقدامی با زهرا جوان زیباطلب، ۱۳۹۰/۳/۱۶، خاطره گویی مریم بلباهادی در برنامه آیه‌های ایشا، ۱۳۹۱/۷/۲، مصاحبه اقدامی با سیده فاطمه میر صالحی، ۱۳۸۹/۸/۲۹، مصاحبه نگارنده با فاطمه نیک بخت، ۱۳۹۳/۱۲/۶).

حضرت امام(ره) فرمود: ما انقلابمان را مدیون زنان جامعه‌مان هستیم. اگر زنان در نامه‌هایی که برای پدر، پسر، همسر و برادر می‌نوشتند یا گاهی اوقات تلفنی صحبت می‌کردند از شرایطشان گله می‌کردند که بچه مریض، نفت به ما نرسیده، داریم از سرما یخ می‌زنیم، از سقف آب می‌چکد، پول دوا و دکتر ندارم و امثالهم یا بانوی گیلانی که اولین بچه‌اش را هفت ماهه به دنیا می‌آورد در حالی که همسرش در آماده باش بود. بچه برای اینکه زنده بماند از بندر انزلی به زایشگاه رشت می‌آوردند و زیر دستگاه می‌گذارند. چند روز دیگر مادر به بیمارستان می‌آید تا سراغ نوزادش را بگیرد چون آن زمان همه جا تلفن نداشتند به او می‌گویند بچه از دنیا رفته و دفنش کردند (خاطره‌گویی خانم مرکزکار در برنامه آیه‌های ایشا، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸). اگر این خانم و امثال ایشان در نامه، تلفن، تلگراف به همسرش اعتراض می‌کرد، داد و بیداد راه می‌انداخت آیا او می‌توانست با خیال راحت در مقابل دشمن خارجی بایستد؟ آن مرد هیچ‌وقت با آرامش در جبهه نمی‌توانست بجنگد پس پیروزی رزمندگان ما در دفاع مقدس نشانه‌ای از زحمات و ایثارگری‌های زنان بزرگواری بود که هم در منزل نقش زن و هم نقش مرد را ایفا کردند و برای رضای خدا سختی‌های زیادی را تحمل کردند.

واکنش زنان در شنیدن خبر شهادت و اسارت نزدیکانشان

خانم نیک بخت در مدت ده سال اسارت همسرش آن قدر گریه و ناله کرد که تارهای صوتی‌اش آسیب دید و صدایش در نمی‌آمد با اینکه برای درمان آن اقدام کرد ولی آثارش برجای ماند و هنوز که هنوز صدایش گرفته است (مصاحبه نگارنده با فاطمه نیک بخت، ۱۳۹۳/۱۲/۶).

مادر شهدای جنیدی در خصوص نیاوردن جنازه اولین شهید که سومین پسر خانواده بود که در سال ۵۹ با گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران در هویزه شهید شد می‌گوید: در این زمان پیشوا زندگی می‌کردند. اواخر سال ۶۰ ساکن رودسر شدند. با حاج آقا به منزل برادرش که در تهران ساکن بود تلفن داشت، رفتند. پدر شهدا با شهید دکتر مصطفی چمران تماس می‌گیرد که چه زمانی پیکر نصرالله را برمی‌گردانند؟ «شهید چمران رحمت الله علیه فرمودند که ما با هلی‌کوپتر شهید شما و چند شهید دیگر را می‌بینیم ولی نمی‌توانیم برداریم. اگر هلی‌کوپتر بنشیند یا در فاصله کم با زمین بماند تا با وسیله ای شهدا را بالا بیاورند چند نفر شهید می‌شوند، با این اوصاف آیا راضی هست؟ که پدر شهید هم جواب نه داد». در سال ۶۲ دو فرزندش، رضا در چهارم اردیبهشت در مریوان، محمد در ۱۸ اسفند در عملیات خیبر، جزیره مجنون به سوی معبودشان پر کشیدند. رضا که توسط کومله به شهادت رسید، پدر شهید با برادرخانمش به مریوان رفتند تا رضا را بیاورند. گروهک کومله پیغام داد جنازه پسر امام جمعه پیش آن‌ها است در ازای تحویل دادن جنازه ۳۰ هزار تومان باید به آن‌ها بدهند. حاج آقا این شرط را نپذیرفت ولی با حاج خانم تماس گرفت و قضیه را مطرح کرد. ایشان هم پشت تلفن به حاج آقا گفت: «حاج آقا بهشون بگویید که بروید این بدن را، استخوان‌ها را آتش بزنید. ما شهید ندادیم که شما ۳۰ هزار تومان بگیرید، خودتان را مجهز کنید بیاید باز گلوله به طرف بچه‌های ما بریزید. ما چنین شهیدی را نمی‌خواهیم، باشد مال خودتان.» رزمندگان اسلام پس از ۱۳ ماه منطقه را در دست گرفتند، شهید رضا تفحص شد و برای خانواده‌اش آوردند. وقتی خبر شهادت هر کدام از پسران حاج آقای جنیدی را می‌آوردند مادر و پدر شهیدان، عروس‌ها و دخترها در خانه بودند گریه می‌کردند ولی جلوی مردم و بستگان اصلاً ناراحتی نشان نمی‌دادند. مادر شهدای جنیدی وقتی خبر شهادت پسرانش را می‌شنید پاهایش بی‌حس می‌شد و دو زانو می‌نشست و اشک چشمانش خشک می‌شد. وقتی به پدر شهیدان خبر شهادت بچه‌هایش را می‌دادند ایشان سفید پوست بودند «صورتشان مثل گل برافروخته می‌شد قطره‌ای از چشمشان اشک نمی‌آمد، دستشان را بلند می‌کردند به سوی پروردگار یک جان می‌گفتند والسلام». حاج خانم نیمه‌های شب که از خواب بیدار می‌شد می‌دید پدر شهدا در کمد نامه و وصیت‌نامه بچه‌ها را باز کرده و همین‌طور نامه‌های خودشان به بچه‌ها و نامه‌ها و وصیت‌نامه‌های آن‌ها به خانواده را باز کرد، خوانده کنارش گذاشته دور تا دورش پر از نامه‌های باز شده بچه‌ها بود و آن قدر گریه می‌کرد که بی‌حال می‌شد اما همین پدر شهدا به خانواده‌اش توصیه می‌کند دشمن دارند، در ملأعام ضعف نشان ندهند. آشنایانشان به آن‌ها می‌گفتند: «دو تا از پسرهای شما شهید شد به دو نفر دیگر اجازه ندهید بروند»، ولی حاج خانم و حاج آقا به هیچ‌وجه جلوگیری نمی‌کردند بلکه ساک اعزامشان را آماده می‌کردند و در نامه‌ها هم مطلبی که باعث ضعف روحیه

مبارزاتیشان شود نمی‌نوشتند (مصاحبه نگارنده با بتول جنیدی، ۱۳۹۳/۱۲/۱۱).

وداع با شهید و تشییع پیکر شهدا

استان گیلان ۸ هزار شهید در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم کرد (نگرزیان، ۱۳۸۹، ۲). که جمعیت زیادی از زنان در مراسم تدفین و ترحیم تک تک شهدا دیده می‌شوند که حالت‌های متفاوتی در این مراسم‌ها داشتند. زنان با شعارهایی نظیر

«این گل پرپر از کجا آمده، از سفر کرب و بلا آمده»، «این گل پرپر ماست، هدیه به رهبر ماست» (مصاحبه نگارنده با مهوش یوسفزاده، ۱۳۹۳/۱۲/۱۶). سعی می‌کردند تنور مقاومت و ایستادگی در برابر ظالمان و متجاوزان را هم‌چنان داغ نگه دارند. اعتراف می‌کنم که در این قسمت نمی‌توان همه‌ی عکس‌العمل‌های خانواده‌های شهدا را که زبینه‌شان است به تحریر در آورد اما به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» برخی از خاطرات و رفتارهای مادران و همسران شهدا هنگام مواجهه با پیکر پاک شهدا، حضورشان در مراسم تشییع در میان مردم و خاکسپاری شهدا بیان می‌گردد.

مادر شهیدان عاطفی از زنان مقاوم و مبارز خطه سرسبز گیلان است که فرزندانش را بدون سرپرست و با سختی بزرگ کرد و در زمان دفاع مقدس هم پسرانش را به میدان‌های نبرد فرستاد وقتی کوچکترین پسرش که ۱۴ سال سن دارد و اولین شهید خانواده است را می‌آورند، مادر در شرایطی فرزندش را ملاقات کرد که دست در بدن نداشت و پوست سرش کنده شده بود. هنوز مدتی از این داغ نگذشته بود که پنج ماه بعد، پیکر اولین پسرش را می‌آورند «که از ۱۴۰ کیلو وزن فقط ۳۰ کیلو از جسد تکه تکه شده‌اش را برایش آوردند». این مادر که چهار پسر جانباز هم دارد در حوزه‌های پشتیبانی جنگ هم شرکت داشت. زمانی که او را به سپاه می‌برند تا پیکر دومین شهیدش را ببیند مشت‌هایش را گره کرد و گفت: هزاران اکبر ما فدای رهبر ما، من به همه پسرانم اجازه می‌دهم که به منطقه و جبهه بروند، من راضی نیستم که در زمان جنگ آن‌ها بی خیال بگردند و آرامش داشته باشند» (مصاحبه عباس زاده با اصغر عاطفی، ۱۳۹۰). همسر معلم شهید حسین بابایی از لحظه‌ی وداع با پیکر همسرش می‌گوید؛ ناراحت بود، گریه می‌کرد ولی چون خودش ایشان را تشویق به جهاد کرده بود شاکر خدا بود که مزد ایشان را شهادت در راه خودش قرار داد. هنگامی که تک و تنها کنار پیکرش نشست شروع به درد دل کرد و براساس خوابی که از پیامبر (ص) چند شب قبل دیده بود که تعبیرش شهادت ایشان بود دستان همسر شهیدش را فشار داد و یک پیغامی به ایشان داد که به حضرت رسول (ص) برساند. حسین بابایی هم دست او را فشار داد درحالی که چند روز است که در جبهه‌ها شهید شده و او را آوردند. دستی که بی‌جان و بی‌رمق بود دست همسرش را فشار داد ولی خانم نصیری این اتفاق را برای کسی تعریف نکرد تا یک ماه بعد خواهرشوهرش خواب می‌بیند که شهید به ایشان می‌گوید: «بروید به همسرم بگوئید زمانی که دست من را فشار دادی من دستت را فشار دادم. دیدی که من دستت را فشار دادم. به من گفתי پیغام را به حضرت رسول الله (ص) برسان، رساندم. ایشان هم گفت: من به وعده‌ام عمل می‌کنم» (مصاحبه نگارنده با فریبا نصیری، ۱۳۹۳/۱۰/۶). این اتفاق اثبات می‌کند شهدا زنده‌اند و با آن‌که شهید جان می‌دهد و کشته می‌شود اما از نوعی حیات برخوردار می‌شود و به تعبیر قرآن زنده جاوید می‌شود و نزد خداوند روزی می‌خورد «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ پس جان دادن برای همه پایان زندگی محسوب نمی‌شود بلکه برای شهیدان آغاز مرحله‌ای متعالی‌تر و برخوردار از رزق پروردگار است.

بعضی از مادران و همسران شهدا در جمع افراد شرکت کننده در مراسم تشییع شهدا صحبت می‌کردند. «ننه صیغلی» که با فروش انواع و اقسام ظروف گلی زندگی‌اش را می‌چرخاند هنگامی که سومین پسرش به شهادت رسید داخل قبر رفت و شجاعانه در حالی که نفس نفس می‌زد با دست خودش پسرش را داخل قبر و صورتش را به خاک گذاشت. هنوز بالا نیامده بود که دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا سومین قربانیم را از من ناقابل پذیرا باش (هاشمیان سیگارودی، ۱۳۸۷، ۹۵-۹۶). مادر شهیدان نهی‌قناد اذعان می‌کند زمانی که بچه‌هایش شهید و مجروح شدند پیش خدا گله نکرد، خدا را شکر کرد. مادر شهید پسرش محمود را با لباس رزمندگیش درون قبر گذاشت و با صدای بلند در حضور مردم می‌گفت: «خدایا تو به من سالم دادی، من این را سالم نگه داشتم با خدا، با ایمان، نماز شب می‌خواند، الآن هم آوردم به شما تحویل می‌دهم. خدایا من خجالت نمی‌کشم. بعد پای محمود را بغل کردم بوسیدم، گفتم: آن می‌آمد خانه پای من را می‌بوسید، می‌گفت: بهشت زیر پای تو است گفتم: پسر سبقت گرفتی الآن پای تو را می‌بوسم که تو الآن در بهشت داری می‌روی. زای من پای تو را بوس می‌دادم

که تو فردای قیامت از من حمایت بکنی. من را همراه خودت در بهشت ببری. پای من را بوس می‌دادی که بوی بهشت بگیری. من پای تو را بوس می‌دهم که بوی بهشت بگیرم». نه داد زد، نه گریه کرد، خیلی عادی بود چون به گفته خودش فرزندانیش برای دین اسلام شهید شدند. به خاطر اینکه پست و مقامی در این دنیا بگیرند، پولی به دست بیاورند به جبهه‌ها نرفتند بلکه فقط به خاطر اسلام بود(مصاحبه نگارنده و اقدامی با سیده فاطمه شاد سعادت، ۱۳۹۳/۱۲/۲، خاطره‌گویی سیده فاطمه شاد سعادت در برنامه آیته‌های ایثار، ۱۳۹۱/۱۱/۱۶، مستند مصاحبه با سیده فاطمه شاد سعادت، بی‌تا).

نتیجه‌گیری

با شروع نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) به زن نگاه متفاوتی نسبت به قبل شد و نقش سازنده بانوان بر روی جامعه و تاریخ کشور شکل گرفت. در دوره پهلوی که فرهنگ غربی مورد استقبال زنان دربار قرار گرفت و سعی شد که این فرهنگ بر سراسر کشور احاطه پیدا کند اما می‌بینیم که زنان ایرانی فرهنگ اسلامی را انتخاب می‌کنند و فرزندان صبور، از خود گذشته و مقاوم و مبارز در برابر ظلم پرورش می‌دهند که ثمره‌ی این نوع تربیت را در جنگ تحمیلی ایران و عراق مشاهده می‌کنیم که زن و مرد ایرانی تنها و با امکانات بسیار کم در برابر دنیای استکبار ایستادند و یک وجب از خاک کشورمان را از دست ندادیم.

مراسم جشن و خرید ازدواج دختران با جانبازان و رزمندگان خیلی ساده و معقول برگزار می‌شد و پولی که می‌خواستند صرف تشریفات مراسم ازدواج بکنند به جنگ کمک می‌کردند. زنانی که ضروری‌ترین وسایل زندگی را در منزلشان نداشتند ام‌سعی کردند به کم قانع باشند ولی دشمن را از خاکشان بیرون کنند. زنانی که با تحمل سختی‌ها، زندگی را اداره کردند و از مشکلاتشان به مردهایشان نگفتند تا با خیالی آسوده در جبهه‌ها بجنگند و دغدغه‌ای جز دفاع از کشور نداشته باشند. نیایش‌ها و توسل‌های زنان در پشت جبهه، حضورشان در مراسم اعزام رزمندگان و تشییع شهدا و سخنرانی مادران و همسران شهدا در اینگونه برنامه‌ها که محتوای آن نه تنها ناراحتی و پشیمانی آن‌ها را نشان نمی‌داد بلکه دیگران را تشویق به جهاد و مبارزه می‌کردند و نگاه عاشورایی به شهادت، جانبازی و اسارت و ایستگانشان در آن بیانات نهفته بود و همه این‌ها نقش مؤثر زنان را در بعد عاطفی و روانی جنگ مشخص می‌نماید و نشان دهنده انتقال روحیه صبر، ایثار و پایداری به جامعه است. عده‌ای از بانوان استان هم به عنوان نیروهای فرهنگی به اردوگاه‌های آوارگان جنگی در استان‌های تحت حمله شدید دشمن می‌رفتند تا با برنامه‌های مختلف و کلاس‌های آموزشی ذهن مردم استان‌های مرزی را از غم و غصه دور کنند. به مناسبت‌های مختلف در خطوط مقدم جنگ حاضر می‌شدند تا با صحبت و اهداء کتاب‌های قرآن و دعا سبب تقویت روحیه رزمندگان شوند.

منابع

۱. اسمیت، فیلیپ. (۱۳۸۳) درآمدی بر نظریه فرهنگی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۲. رحمانی، اکرم. (۱۳۸۵) عشق تا بی‌نهایت، ج ۲، رشت، دهسرا.
۳. رنجبر، محمود. (۱۳۹۱) کمپرسی ۲: خاطرات شفاهی دکتر مظفر نامدار، رشت، حرف نو.
۴. رنگریزان، محمد هادی. (۱۳۸۹) آیین نامه عشق، رشت، دهسرا.
۵. روح‌الأمینی، محمود. (۱۳۸۲) زمینه فرهنگ‌شناسی در رشته علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه پیام نور.
۶. قتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵) روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، قم، انتشارات رضی.
۷. موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸) صحیفه امام: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، ج ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. هاشمیان سیگارودی، نساء. (۱۳۸۷) منتظر یوسف باش، تهران، شاهد. مقالات
۹. عباس‌زاده، فاطمه. (خرداد- تیر ۱۳۹۰). «گفتگو با اصغر عاطفی، جانباز ارتشی و برادر دو شهید؛ مادرم یک شیرزن است...». روایت هشتم دو ماهنامه تخصصی دفاع مقدس گیلان، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان، سال سوم، شماره سیزدهم.
۱۰. مصاحبه‌ها
۱۱. خاطره‌گویی سیده فاطمه شاد سعادت در برنامه آیه‌های ایثار موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (دوشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۱۶)، رشت، سالن کانون جوانان بسیج، ساعت ۱۰ صبح.
۱۲. خاطره‌گویی مریم بابا هادی در برنامه آیه‌های ایثار موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (یکشنبه ۱۳۹۱/۷/۲)، رشت، سالن شهداء سپاه پل عراق.
۱۳. خاطره‌گویی خانم مرکزکار در برنامه آیه‌های ایثار موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گیلان. (۱۳۹۰/۱۲/۱۸)، رشت، سالن شهداء سپاه پل عراق، ساعت ۹ صبح.
۱۴. کلیپ مادر شهیدان نهی قناد موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان، الهام خشنودی، دفتر سینمایی هنرمندان سبزگیل، مصاحبه سی ده فاطمه شاد سعادت.
۱۵. مستند راویان نور موجود در آرشیو سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان گیلان، مصاحبه با مادر شهدای کریم بخش و آقای نظری.
۱۶. مصاحبه اقدامی با آذر صلواتی موجود در آرشیو ستاد کنگره شهداء استان گیلان. (۱۳۷۸/۸/۱۳)، فومن.
۱۷. مصاحبه اقدامی، سمیه با زهرا جعفری فلاح پور موجود در آرشیو ستاد کنگره شهداء استان گیلان. (۱۳۸۸/۴/۳)، رشت، منزل.
۱۸. مصاحبه اقدامی، سمیه با زهرا جوان زیباطلب موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (۱۳۹۰/۳/۱۶)، صومعه سرا، دفتر هیأت رزمندگان.
۱۹. مصاحبه اقدامی، سمیه با زهرا سحری موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (۱۳۸۸/۹/۲۱)، لنگرود، منزل.
۲۰. مصاحبه اقدامی، سمیه با سی ده فاطمه میرصالحی موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (۱۳۸۹/۸/۲۹)، فومن، منزل.
۲۱. مصاحبه اقدامی با فاطمه نظام دوست موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (۱۳۹۰/۲/۱۲)، لاهیجان، منزل.
۲۲. مصاحبه اقدامی، سمیه با کبری جمال زاده موجود در آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گیلان. (۱۳۸۹/۷/۲۴)، رشت، دبیرستان شاهد.
۲۳. مصاحبه نگارنده با ابوطالب گرنامه. (۱۳۹۳/۱۲/۶)، رشت، منزل، ساعت ۱۵:۳۰ عصر.
۲۴. مصاحبه نگارنده با بتول جنیدی. (۱۳۹۳/۱۲/۱۱)، پیشوا، مدرسه علمیه فاطمیه، ساعت ۱۱ ظهر.

۲۵. مصاحبه نگارنده و سمیه اقدامی با سیده فاطمه شاد سعادت. (۱۳۹۳/۱۲/۲)، رشت، منزل شهیدان نهی قناد.
۲۶. مصاحبه نگارنده با فاطمه نیک بخت، (۱۳۹۳/۱۲/۶)، رشت، منزل، ساعت ۳۰:۱۵ عصر.
۲۷. مصاحبه نگارنده با فریبا نصیری. (۱۳۹۳/۱۰/۶)، رشت، دانشکده مامایی - پرستاری شهید بهشتی.
۲۸. مصاحبه نگارنده با لیا علی نژاد. (۱۳۹۳/۱۱/۴)، رشت، بسیج جامعه زنان سپاه استان گیلان.
۲۹. مصاحبه نگارنده با معصومه پرسا. (۱۳۹۳/۱۱/۲۹)، رشت، معاونت فرهنگی سپاه شهرستان رشت.
۳۰. مصاحبه نگارنده با منصوره نیکخو. (۱۳۹۳/۱۱/۲۶)، رشت، منزل شهیدان نوبخت.
۳۱. مصاحبه نگارنده با مهوش یوسف زاده. (۱۳۹۳/۱۲/۱۶)، رشت، کتابخانه دکتر مظفر نامدار.

منابع:

1. Smith, P. (2004). Income on cultural theory [Income on cultural theory] (Original work published 1383 SH). Center for International Dialogue of Civilizations, Institute for Cultural Research.
2. Rahmani, A. (2006). Love until infinity [Eshgh ta bi-nahayat] (Vol. 2). Dehsara.
3. Ranjbar, M. (2012). Kompersi 2: Oral memories of Dr. Mozaffar Namdar [Kompersi 2: Khaterateh shafahi-ye Dr. Mozaffar Namdar]. Herf-e No.
4. Rangarzian, M. H. (2010). The covenant of love [Ayin-nameh-ye eshq]. Dehsara.
5. Ruh al-Amini, M. (2003). Contextual anthropology in social sciences [Zamineh-farhangshenasi dar reshteh-ye olum-e ejtema'i]. Payame Noor University.
6. Qattal Nishaburi, M. B. A. (1996). Rawzat al-wa'izhin wa basirat al-mu'tazhin [Rawzat al-wa'izhin wa basirat al-mu'tazhin] (Vol. 2). Razavi Publications.
7. Khomeini, R. (1999). Sahifeh-ye Imam: Collection of Imam Khomeini's guidelines [Sahifeh-ye Imam: Majmueh-ye rahnamud-haye Imam Khomeini] (Vol. 6). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
8. Hashemian Sigaroudi, N. (2008). Wait for Joseph [Montazer-e Yusuf bash] (Articles). Shahed.
9. Abbaszadeh, F. (2011, June-July). Interview with Asghar Atefi, an army veteran and brother of two martyrs: "My mother is a lioness" [Goftogu ba Asghar Atefi...]. Ravayat-e Hashtom (Eighth Narrative), Defense of the Holy Land of Gilan, 3(13). Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan. Interviews (Archival Materials)
10. Shad Saadat, F. (1993, February 5). Memoir of Seyedeh Fatemeh Shad Saadat in the "Ayat-haye Isar" program [Khatereh-gouyi Seyedeh Fatemeh Shad Saadat]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Rasht, Iran.
11. Anonymous. (1993, February 5). Oral History Archive of the Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan [Arshiv-e Tarikh-e Shafahi]. Youth Basij Center Hall, Rasht, Iran.

12. Baba Hadi, M. (1992, September 23). Memoir of Maryam Baba Hadi in the “Ayat-haye Isar” program [Khatereh-gouyi Maryam Baba Hadi]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Martyrs Hall of the Army, Rasht, Iran.
13. Ms. Marzkar. (1992, March 8). Memoir of Ms. Marzkar in the “Ayat-haye Isar” program [Khatereh-gouyi Khanom-e Marzkar]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Martyrs Hall of the Army, Rasht, Iran.
14. Khoshnoudi, E. (n.d.). Clip of the mothers of the Nahi Qannad martyrs [Clip-e Madar-e Shahidan-e Nahi Qannad]. Interview with Fatemeh Shad Saadat, Green Gil Artists Cinematic Office, Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan.
15. Anonymous. (n.d.). Documentary “Ravian-e Nur” (Narrators of Light) [Mostanad-e Ravian-e Nur]. Interview with the mothers of the martyrs Karim Bakhsh and Mr. Nazari, Oral History Archive, Organization of Martyrs and Veterans Affairs of Gilan Province.
16. Salavati, A. (1999, November 4). Interview conducted by Aghdami [Interview conducted by Aghdami]. Archive of the Martyrs Congress Headquarters of Gilan Province, Fuman, Iran.
17. Jafari Fallahpour, Z. (2009, June 24). Interview conducted by Aghdami, S. [Interview conducted by Aghdami, S.]. Archive of the Martyrs Congress Headquarters of Gilan Province, Rasht, Iran.
18. Javan Jamil Talab, Z. (2011, June 6). Interview conducted by Aghdami, S. [Interview conducted by Aghdami, S.]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Somchekh Sara, Iran.
19. Sahari, Z. (2009, December 12). Interview conducted by Aghdami, S. [Interview conducted by Aghdami, S.]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Langarud, Iran.
20. Mirsalehi, S. F. (2010, November 20). Interview conducted by Aghdami, S. [Interview conducted by Aghdami, S.]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Fuman, Iran.
21. Nezamdoost, F. (2011, April 21). Interview conducted by Aghdami [Interview conducted by Aghdami]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Lahijan, Iran.
22. Jamalzadeh, K. (2010, October 16). Interview conducted by Aghdami, S. [Interview conducted by Aghdami, S.]. Oral History Archive, Foundation for the Preservation of Achievements and Values of the Holy Defense of Gilan, Rasht, Iran.
23. Author. (2015, March 1). Interview with Abutaleb Geranmaya [Interview with Abutaleb Geranmaya]. Rasht, Iran.
24. Author. (2015, March 1). Interview with Batul Jonaidi [Interview with Batul Jonaidi]. Fatemieh Scientific School, Pishva, Iran.
25. Author, & Aghdami, S. (2015, March 23). Interview with Seyedeh Fatemeh Shad Saadat [Interview with Seyedeh Fatemeh Shad Saadat]. Rasht, Iran.

26. Author. (2015, March 1). Interview with Fatemeh Nikbakht [Interview with Fatemeh Nikbakht]. Rasht, Iran.
27. Author. (2015, March 1). Interview with Fariba Nasiri [Interview with Fariba Nasiri]. Shahid Beheshti Midwifery and Nursing College, Rasht, Iran.
28. Author. (2015, January 24). Interview with Laya Alinejad [Interview with Laya Alinejad]. Women's Basij of the Gilan Province IRGC, Rasht, Iran.
29. Author. (2015, February 18). Interview with Masoumeh Parsa [Interview with Masoumeh Parsa]. Cultural Department of the Rasht IRGC, Rasht, Iran.
30. Author. (2015, February 15). Interview with Mansoureh Nikkhou [Interview with Mansoureh Nikkhou]. Nobakht Martyrs' Residence, Rasht, Iran.
31. Author. (2015, March 7). Interview with Mahvash Yousefzadeh [Interview with Mahvash Yousefzadeh]. Dr. Mozaffar Namdar Library, Rasht, Iran.